

قلمرو دانش قرآن بر مبنای آیه «ما فرطنا فی الكتاب من شیء»*

فاطمه دولت آبادی^۱

چکیده: نگارنده بر اساس آیه «ما فرطنا فی الكتاب من شیء» قلمرو دانش قرآن را توضیح می دهد. ابتدا نکاتی از آیه و احادیثی در تبیین آن را بیان می دارد، آنگاه بیان تفسیر نمونه و تفسیر المیزان ذیل آیه با نقد و بررسی آنها آمده است.

کلید واژه: قلمرو دانش قرآن؛ آیه «ما فرطنا فی الكتاب من شیء»؛ تفسیر نمونه - نقد و بررسی؛ تفسیر المیزان - نقد و بررسی.

* دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۵؛ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۵.

بر اساس درس گفتارهای استاد بیابانی.

۱. دانشجوی کارشناسی ادبیات.

مقدمه

قلمرو دانش قرآن از دیرباز مورد گفتگوی اهل نظر بوده و دیدگاه‌های مختلف در باره آن ابراز شده است. در این مقاله این مسأله مهم بر اساس آیه «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» تبیین شده است.

۱. متن آیه و نکات آن

خدای تعالی می‌فرماید:

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ (انعام: ۳۸)

در این آیه شریفه سه نکته مهم مطرح شده است. با توجه به آنها می‌توانیم فهم متعارف خود نسبت به حقایق موجودات را بسنجیم، آن را فهم کامل و بی نقص نسبت به آنها ندانیم، بلکه آن را یک فهم متعارف بشماریم و فهم‌های دقیق نسبت به اشیا را تخطئه نکنیم.

نکته یکم. همه جنبندگان در روی زمین و همه پرندگان که با دو بال‌شان در هوا پرواز می‌کنند امت‌هایی مانند شما هستند.

«امت» در لغت عربی از کلمه «أُمَّ، يَوْمٌ» مشتق شده است. این واژه بر اساس بیان ابن فارس یک اصل واحد است که از آن چهار شاخه منشعب می‌شود: ۱. اصل و ریشه ۲. مرجع ۳. جماعت ۴. دین. وی این چهار معنا را نزدیک به هم می‌داند و بعد از آن سه اصل دیگر بیان می‌دارد: ۱. قامت ۲. حین (زمان) ۳. قصد. او از خلیل نقل می‌کند که عرب، هر چیزی را که چیز دیگری نزدیک اوست و به آن ضمیمه شود، «أُمَّ» می‌نامد. (مقایس اللغة، واژه «أُمَّ»).

با توجه به معنای لغوی این واژه روشن می‌شود این کلمه گاهی به معنای گروه و جماعتی به کار می‌رود که یک اصل و ریشه واحد دارند و به هم ضمیمه گردیده و گروه را تشکیل داده‌اند و ممکن است آن اصل دین و آیین مشترک میان آنان بوده باشد.

این واژه ۶۵ بار در قرآن به کار رفته که ۵۲ مورد آن به صورت جمع «أُمَّم» است.

ابن منظور می‌نویسد: اُمَّت یعنی قوم و جنس از هر زنده‌ای. و در قرآن عزیز آمده است: «و هیچ جنبنده‌ای در زمین...». سخن خدا که می‌فرماید: «جز اینکه اُمَّت‌هایی مانند شما هستند»، این است که آنها در جهتی مثل شما هستند نه در تمام جهات. مراد خدای تعالی - که علم آن نزد اوست. این است که خدا آنها را آفریده و به آنچه خواسته تعبّد داشته باشند، متعبّدشان کرده است. مراد خداوند تسبیح خدا و عبادتی است که از آنها می‌داند و ما را به آن آگاه نساخته است. و هر جنسی از حیوان اُمَّتی است. (لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۶). بنابراین هیچ منافاتی ندارد که حیوانات زمینی و پرندگان آسمانی فهم و شعوری خاص نسبت به خدای تعالی و اولیای او داشته باشند و هر کدام از آنها بر اساس همین فهم و شعور تکالیفی در حدّ خودشان داشته باشند که ما انسانها به طور متعارف از آن اطلاعی نداریم؛ اما این بدان معنا نیست که هیچ راهی برای درک آن برای انسان نباشد، بلکه خدای تعالی برای حیوانات آن درک خاصّ را داده که با آن درک خاصّ می‌توانند خدا را بشناسند و اولیای خدای را تشخیص دهند. همین سان می‌شود به انسانی هم درکی بدهد که به فهم و شعور خاصی که برای آن حیوانات داده، آگاهی یابد و تسبیح و عبودیت آنها را نسبت به خدای تعالی بفهمد و درک کند.

نکته دوم. می‌فرماید: «ما در کتاب از هیچ چیزی فروگذار نکردیم». منظور از کتاب در این آیه به نظر می‌رسد خود همین قرآن بوده باشد، البته به آیات دیگر که قرآن را تفصیل و تبیان کُلّ شیء دانسته است.

در این آیه شریفه چنین آمده است که همه جنبندگان روی زمین و همه پرندگان، اُمَّتی مثل شمایند. در این آیه می‌فرماید: «ما در کتاب از هیچ چیزی فروگذار نکردیم»؛ یعنی اینکه همه آنچه در کتاب از امور فروگذار نشده، در فهم عموم مردم نیست و راه رسیدن به آن از تفکر و تدبّر در آیات با توجه به دانش عادی بشری نمی‌گذرد، زیرا اگر تمام دانشمندان با تخصص‌های گوناگون خود گرد هم آیند تا به این نکته برسند که تمام جنبندگان و پرندگان اُمَّت‌هایی مثل ما انسانهایند، نمی‌توانند به حقیقت آن دست یابند. اگر وجه تشابهی بین انسان و آنها یافتند، نمی‌توانند به صورت قطعی غیر قابل تخلف ادعا کنند که مقصود

خدای تعالی از این آیه همان است که ما بدان دست یافتیم. تنها کسی که می‌تواند این سان ادعا کند، رسول خدا ﷺ است که نزول قرآن برای او صورت گرفته و او مأمور تبیین و توضیح مقصود یا مقاصد خدای تعالی از آیات قرآن کریم شده است.

بنابراین قرآن کریم تمام حیوانات را مانند انسان دارای درک و شعور می‌داند که برای آنها شریعت از سوی خدای تعالی آمده است. آنگاه آنها مانند انسانها دارای آزادی و اختیار و فهم و شعور و توانایی شده‌اند و با توجه به آن در حدّ خودشان مورد تکلیف قرار گرفته‌اند و هر نوع از آن حیوانات هم امت‌هایی مثل انسان دارند که ما توان درک آن را نداریم.

نکته سوم قسمت آخر این آیه شریفه است که همه آنها محشور خواهند شد. جهت اینکه حیوانات را امت‌هایی مثل امت‌های انسان شمرده است، جزا و کیفر کارهایی است که آنها مثل انسان انجام می‌دهند و اطاعت و عصیان‌هایی است که از آنان در قبال فرامین الهی تحقق می‌یابد. این نشان می‌دهد که هیچ‌کسی به همین علوم و دانش‌های متعارف بشری نمی‌تواند به حقیقت این مطلب دست یابد و بتواند آن را برای دیگری تبیین و تفسیر کند.

۲. احادیث اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر آیه

حدیث اول

عبدالعزیز بن مسلم می‌گوید: در مرو با امام رضا علیه‌السلام بودیم و در آغاز ورودمان در روز جمعه در مسجد جامع جمع شدیم. در امر امامت گفتگو در گرفت و کثرت اختلاف مردم درباره آن را یاد آوری کردند. من خدمت آقایم علیه‌السلام رسیدم و به ایشان خبر دادم که قوم در بحث امامت وارد شده‌اند. حضرت تبسمی کرد و سپس فرمود:...

«خداوند عزّوجلّ پیامبر خویش صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را قبض روح نکرد، تا اینکه دین را برای او تمام کرد و قرآن را که نهایت توضیح هر چیزی است برای او نازل کرد. در قرآن حلال و حرام و احکام و همه آنچه را که مردم به آن نیاز دارند به صورت کامل بیان کرد و فرمود: «ما در کتاب از هیچ چیزی فروگذار نکردیم». (عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۲۱۶)

در این حدیث شریف توجه می‌دهد که خداوند، همه مطالب مورد نیاز مردم را در قرآن بیان می‌کند. عموم مردم بلکه خواص آنها هم نمی‌توانند تمام نیازهای انسانها را در اعصار مختلف از قرآن به دست آورند، بلکه فهم خواص از قرآن در مقابل دانشی است که قرآن دارد بسیار اندک است. پس دانش قرآن به این صورت، اختصاص به رسول خدا ﷺ و بعد از او به اوصیای او ﷺ دارد که خداوند متعال، آنان را از این دانش آگاه ساخته است.

حدیث دوم

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

بر (هارون) رشید وارد شدم، سلام کردم. جواب سلام مرا داد و سپس گفت:.... چگونه می‌گویید ما ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله هستیم، در صورتی که پیامبر صلی الله علیه و آله فرزند (پسر) نداشت و ذریه هر کسی از فرزند ذکور است نه مؤنث، و شما فرزندان دختر او هستید و او ذریه ندارد. حضرت فرمود: ای امیرمؤمنان! به حق قرابت و به حق این قبر و کسی که در آن است، مرا از پاسخ این پرسش معاف بدارید.

او اصرار کرد که باید امام علیه السلام این مسأله را حتماً پاسخ دهد و یادآوری کرد که: شما را از سؤال‌هایم معاف نمی‌کنم مگر اینکه حجتی از کتاب خدا در پاسخ به سؤالم بیاورید؛ زیرا شما فرزندان علی [علیه السلام] ادعا دارید که هیچ چیزی در قرآن، حتی حرف الف و واو وجود ندارد، جز اینکه تأویل آن نزد شما وجود دارد. و شما به این سخن خدای عزّ و جلّ احتجاج می‌کنید که «ما در کتاب، از هیچ چیزی فروگذار نکردیم» و شما می‌پندارید که با وجود این دانش، از رأی و قیاس عالمان بی‌نیازید.

گفتم: اذن جواب برای من می‌دهید؟ گفت: بفرما.

گفتم: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم. از ذریه حضرت آدم است داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون، و اینگونه احسان کنندگان را جزا می‌دهیم و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس». (انعام: ۸۴ و ۸۵). پدر عیسی

کیست؟

او گفت: عیسی پدری ندارد.

گفتم: ما او را از طریق حضرت مریم علیها السلام به ذریه پیامبران ملحق ساختیم. همین گونه ما از ناحیه مادرمان فاطمه علیها السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله ملحق شدیم. (عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۸۱)

این روایت به روشنی دلالت دارد که در زمان حضور ائمه علیهم السلام این مطلب شایع بوده است که قرآن نهایت بیان همه اشیاء را دارد؛ اما تنها اهل بیت علیهم السلام به دانش قرآن آگاهی دارند. این امر به اندازه‌ای از اهل بیت علیهم السلام شایع شده بوده که حتی هارون الرشید نسبت به چنین امری از اهل بیت علیهم السلام آگاه بوده و در مورد آن شکی نداشته است. حتی هارون معتقد بود که امامان اهل بیت علیهم السلام خداوند متعال همه دانش قرآن را به آنان عطا کرده و آنان به صورت کامل آن را دارا شده‌اند.

حدیث سوم

امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه با استناد به آیه «ما فرطنا فی الكتاب من شیء» تبیان کل شیء بودن قرآن را تأکید می‌کند که خدای تعالی برای امت پیامبر صلی الله علیه و آله با فرستادن قرآن عذری در اختلاف نگذاشته است و با توجه به دانش قرآن و حاملان آن امت در هیچ چیزی نیازی به استفاده از رأی و نظر ندارد. (نهج البلاغه، خطبه ۱۸)

حدیث چهارم

عمارة بن زید واقدی می‌گوید: هشام بن عبدالملک بن مروان به حج مشرف گردید. در آن سال، امام باقر و فرزندش امام صادق علیهما السلام نیز به حج مشرف شدند. حضرت صادق علیه السلام در ضمن سخنان خویش فرمود:

حمد و سپاس خدای را است که محمد را بحق به نبوت برانگیخت و ما را به او گرمی داشت، پس ماییم برگزیدگان خدا بر آفریدگانش. ما بهترین بندگان خداییم؛ سعادت مند کسی است که از ما پیروی کند. شقی کسی است که با ما دشمنی و مخالفت کند، با دشمنان ما و کسانی که با همنشینان آنان همراهی دارند و اصحاب آنان باشند، دوستی کند و او سخن پروردگار را می‌شنود و به آن عمل نمی‌کند.

آنگاه امام صادق علیه السلام به تفصیل، جزئیاتی را باز می‌گوید که چگونه از امام باقر علیه السلام خواستند قدرت خود را در تیراندازی نشان دهد.

بعد از گذشتن مدتی و ردّ بدل شدن سخنانی میان او و پدرم، خلیفه به پدرم گفت: ای محمد! همواره قریش بر عرب و عجم آقایی می‌کند تا زمانی که مانند شما میان آنها باشد. خدا برای خیر زیاد دهد. چه کسی این تیراندازی را یادت داده؟ و فراگرفتن آن چه مدت زمان برده است؟

پدرم به او گفت: دانستم که اهل مدینه آن را فرامی‌گیرند؛ من هم در ایام جوانی آن را فراگرفتم سپس رهایش کردم. و وقتی امیرالمؤمنین (یعنی خلیفه) از من درخواست کرد، به آن بازگشتم.

او به پدرم گفت: از آن موقعی که خودم را شناختم مثل این تیراندازی را به هیچ وجه ندیدم. گمان نمی‌کنم در روی زمین کسی باشد که بتواند اینگونه تیراندازی کند. تیراندازی جعفر نسبت به تیراندازی شما چگونه است؟

گفت: ما خانواده کمال و تمام آنچه را که خداوند بر پیامبرش علیه و آله السلام نازل کرده، به ارث می‌بریم، آنجا که فرموده است: «امروز دین شما را کامل کردم و نعمت‌ام را برای شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان دین برای شما خشنود شدم». و زمین خالی نخواهد بود از کسی که این امور را بداند که غیر از ما کسی آنها را ندارد.

وقتی خلیفه این کلام پدرم را شنید، چشم راست او برگشت و دگرگون شد و صورتش سرخ گردید که این نشانه خشم‌اش بود، هرگاه خشم می‌کرد. سپس اندکی سر به پایین انداخت، بعد سر برداشت و به پدرم گفت: آیا ما فرزندان عبدمناف نیستیم؟ نسب ما و نسب شما یکی نیست؟

پدرم فرمود: ما همین گونه ایم، ولی خداوندی که مدحت‌اش با جلال است، ما را به پوشیدن رازش و علم خالص خویش اختصاص داده، به اندازه‌ای که احدی غیر از ما را به آن اختصاص نداده است.

او گفت: آیا خداوند که مدحت‌اش با جلال است، محمد صلی الله علیه و آله را از نسل

عبدمناف به همه مردم، اعمّ از سفید، سیاه و سرخ مبعوث نساخته است؟ پس شما از کجا وارث چیزی شدید که غیر شما آن را ندارند؛ در حالی که رسول خدا به همه مردم مبعوث شده است. و این سخن خدای تبارک و تعالی است که می‌فرماید: «میراث آسمانها و زمین از آن خداست» تا آخر آیه، پس از کجا شما این علم را به ارث بردید، در حالی که بعد از محمد پیامبری نیست و شما هم پیامبر نیستید؟

فرمود: از این کلام خداوند به پیامبر علیه و آله السلام که می‌فرماید: «زبان خویش را بدان مچرخان که به آن شتاب کنی». پس آنچه پیامبر آشکار ساخت، برای همه مردم بود و آنچه زبانش را به آن نچرخاند، امر خداوند متعال بود که آن را به ما اختصاص دهد نه به غیر ما. به همین جهت ایشان فقط با علی سخن می‌گفت نه با اصحاب خویش؛ و خداوند کلام خویش را در این باره نازل فرمود: «آن را گوشی که نگهدارنده است نگه می‌دارد». لذا رسول خدا به اصحاب خویش فرمود: «ای علی! از خداوند متعال درخواست کردم که آن را گوش تو قرار دهد». به همین جهت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه در کوفه فرمود: «رسول خدا ﷺ هزار باب علم به من آموخت که از هر بابی هزار باب دیگر گشوده می‌شود». رسول خدا ﷺ از پنهان علمی که خداوند به او اختصاص داده بود، علی را به آن اختصاص داد و همان علم به ما رسیده است و آن را ما به ارث می‌بریم نه قوم ما.

هشام به او گفت: علی ادّعی علم غیب می‌کرد، در حالی که خداوند کسی را از غیب اش آگاه نساخته است. پس این ادّعی او از کجا بود؟

پدرم فرمود: خداوند که یادش با جلال است، بر پیامبر خویش کتابی فرو فرستاد که در آن تمام رویدادهای گذشته و آینده تا قیامت را بیان کرد. در این کلام، خدا می‌فرماید:

* «و ما کتاب را بر تو فرو فرستادیم که نهایت بیان همه چیز در آن است و هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان می‌باشد».

* نیز می‌فرماید: «ما هر چیزی را در امامی که بیان کننده است احصا کردیم»

* و می‌فرماید: «ما در کتاب از هیچ چیزی فروگذار نکردیم».

* و می‌فرماید: «هیچ امر پنهانی در آسمان و زمین نیست مگر اینکه در کتاب آشکار کننده، هست».

و خداوند به پیامبرش علیه و آله السلام وحی می‌کرد که هیچ پنهانی و رازی و علم پوشیده‌ای را نگاه ندارد جز اینکه آن را به گوش علی نجوا کند. لذا پیامبر به علی امر فرمود که بعد از او قرآن را جمع کند... و نزد هیچ کسی جز علی علیه السلام تأویل کامل و تمام قرآن نیست. به همین جهت رسول خدا به اصحاب خویش فرمود: «علی با قضاوت‌ترین شماست»، یعنی او قاضی شماست. (دلایل الإمامة، ج ۱، ص ۲۳۳)

از این حدیث شریف به خوبی استفاده می‌شود که قرآن همه علوم حتی تیراندازی را دارد. اما کسی که این دانش قرآن را به صورت کامل و تمام دریافت می‌کند، رسول خدا صلی الله علیه و آله است. او همه آنچه را به واسطه قرآن از خداوند متعال دریافت می‌کند، به امیرالمومنین علیه السلام می‌رساند و از او به دیگر امامان منتقل می‌شود. این علم اختصاص به آنان دارد و احدی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و امتش این دانش را به هیچ وجه دریافت نکرده‌اند.

البته این بدان معنا نیست که امت رسول خدا صلی الله علیه و آله از دانش قرآن هیچ بهره‌ای ندارند؛ بلکه هرکسی را به اندازه‌ای که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام فرمان برده و تقوا پیشه کرده و همواره بندگی خدا را کنند، از این علم در حدی که صلاح بدانند آگاه می‌کنند. خداوند متعال نیز از دانش قرآن در حدی که خودش اراده کرده است عموم مردم را بهره‌مند ساخته است.

۳. بیان تفسیر نمونه و نقد و بررسی آن

در تفسیر نمونه در تفسیر این آیه کریمه «ما فرطنا فی الكتاب من شیء» می‌نویسد:

ممکن است منظور از «کتاب»، قرآن بوده باشد که همه چیز (یعنی تمام اموری که مربوط به تربیت و هدایت و تکامل انسان است) در آن وجود دارد، منتها گاهی به صورت کلی، مانند دعوت به هرگونه علم و دانش، و گاهی به جزئیات هم پرداخته شده است مانند بسیاری از احکام اسلامی و مسائل اخلاقی.

احتمال دیگر این که: منظور از «کتاب»، «عالم هستی» است؛ زیرا عالم آفرینش، مانند کتاب بزرگی است که همه چیز در آن آمده است و چیزی در آن فروگذار نشده.

هیچ مانعی ندارد که هر دو تفسیر، با هم در آیه منظور باشد؛ زیرا نه در قرآن چیزی از مسائل تربیتی فروگذار شده، و نه در عالم آفرینش نقصان و کم و کسری وجود دارد. (تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۸۰)

در نقد این کلام باید گفت: به نظر نمی‌رسد اطلاق کتاب به «عالم هستی» در این آیه شریفه درست باشد. زیرا:

اولاً در احادیث تفسیری ائمه علیهم‌السلام روشن شده است که مقصود از کتاب، قرآن کریم است. این مطلب در تفسیر نمونه به عنوان احتمال اول آورده شده است.

ثانیاً اگر مقصود از کتاب، عالم هستی باشد، باید خداوند متعال در عالم هستی از خلق هیچ چیزی فروگذار نکرده باشد؛ یعنی خدای متعال امکان ندارد چیزی را بیفزاید، در حالی که می‌دانیم خداوند متعال آنچه آفریده، در مقابل آنچه می‌تواند بیافریند، قابل مقایسه نیست. بعلاوه از کجا می‌توان گفت که خدا در آسمان و زمین و به طور کلی در عالم هستی از هیچ چیزی فروگذار نکرده است؟ یعنی ما چه دلیلی بر این مطلب داریم؟

۴. بیان تفسیر المیزان و نقد و بررسی آن

مرحوم علامه طباطبایی در معنای آیه شریفه می‌نویسد:

معنای آیه این است: هیچ چیزی یافت نمی‌شود که رعایت حالش و قیام به واجب حق‌اش و بیان اوصاف‌اش در کتاب واجب باشد، جز اینکه خدای تعالی بدون هیچ‌گونه کوتاهی انجام داده است، پس کتاب تمام و کامل است.

مقصود از کتاب، می‌تواند لوح محفوظ باشد که خداوند سبحان در مواردی از کتاب خویش از آن با عنوان کتاب مکتوبی یاد می‌کند که تمام امور گذشته و حال و آینده را در بر دارد. در این صورت معنای آیه چنین می‌شود که هیچ‌کدام از نظام‌های اجتماعی مانند نظام اجتماعی انسانی که در عنایت خدای سبحان واجب است مبنای خلقت همه انواع

حیوانات باشد، خلقت‌شان بیهوده نیست و وجود آنها بدون غایت نخواهد بود. و این انواع حیوانات به اندازه‌ای که لیاقت و ارزش قبول را دارند از موهبت کمال الهی بازداشته نمی‌شوند...

و شاید مقصود از آن قرآن کریم باشد که خداوند قرآن را در جاهای متعددی از کلامش کتاب نامیده است. در این صورت معنای آیه چنین خواهد بود: قرآن مجید کتاب هدایت به صراط مستقیم بر اساس بیان حقایق معارف است که کتاب هدایت در ارشاد به سوی حق صریح و حقیقت محض هیچ استغنائی از بیان‌شان ندارد. به همین جهت در بیان تمام آنچه به معرفت سعادت مردم در دنیا و آخرتشان دارد، هیچ کوتاهی نکرده است، همان طور که خدای تعالی می‌فرماید: «کتاب را که نهایت بیان هر چیزی است برای تو فرفرستادیم»... .

امکان دارد در آیه به هر دو معنا اشاره شده باشد و مقصود از کتاب، مطلق کتاب باشد. در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: خداوند سبحان در آن چیزی که می‌نویسد هیچ گونه کوتاهی ندارد. اما در کتاب تکوین خداوند برای هر نوعی آنچه استحقاق رسیدن به آن را از کمال وجود دارد، نسبت به آن حکم و تقدیر می‌کند؛ مانند انواع حیوانات که هر کدام از آنها سعادت حیات گروهی اجتماعی را مهیا کرده است، همانطور که برای انسان مهیا نموده است به خاطر آنکه خدا صلاحیت آنها، به آن کمال را می‌بیند و در امر آنها کوتاهی نمی‌کند.

اما در کتاب خویش که کلام وحی الهی بر مردم است، آنچه را که خیر مردم و سعادت دنیا و آخرت آنها در آن است، بیان کرده و هیچ کوتاهی در این باره ننموده است. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۸۱-۸۲)

در تحلیل و بررسی نظر مرحوم علامه طباطبایی باید گفت:

پیش از این از احادیث اهل بیت علیهم‌السلام روشن شد که مقصود از کتاب در آیه شریفه قرآن کریم است که خداوند متعال بیان همه چیز را در آن بیان داشته و می‌دارد. بنابراین هیچ اشکالی ندارد که همین کتاب قرآن نه تنها وظایف انسانها را در هدایت به سوی غایتی که خدای تعالی برایشان در نظر گرفته است بیان کند، بلکه بیان تمام آنچه از تقدیرات در

خلق به تدریج از سوی خدای تعالی تقدیر و حکم و امضا می‌شود، از طریق همین قرآن به پیامبر ﷺ و امامان اهل بیت علیهم‌السلام به آنان برساند؛ آنان که دریافت کنندگان تقدیرات الهی در شبهای قدر و شبهای جمعه و غیر آن می‌باشند.

اما تعبیر مرحوم علامه طباطبایی از لوح محفوظ و کتاب تکوین در تفسیر این آیه و مقصود ایشان در این باره ان شاء الله در مجالی دیگر مورد بحث و تحلیل قرار خواهد گرفت.

نکته مهمی که در تفسیر این آیه از ایشان باید مورد ملاحظه قرار گیرد، این عبارت ایشان است که می‌نویسد:

«عنایت» به مفهومی که دارد سه امر را جمع کرده است: علم و سببیت و رضا. در توضیح آن می‌گوییم: ... و خداوند سبحان علم به همه اشیاء به همان صورتی که واقع هستند دارد. این علم الهی را قیاسی و هر چیز دیگری مانند آن سست نمی‌کند یا تغییر نمی‌دهد. این علم سبب بالاتر بر هر صاحب سبب و مسببات آن است. و همه آن اشیاء ملائم ذات خدا می‌باشند. پس خدا عنایتی به اشیاء دارد. از آنچه بیان گردید روشن شد که عنایت طبق معنای آن از صفات فعل است، زیرا ملایمت و سازگاری فعل خدای تعالی از صفاتی است که از جایگاه فعل انتزاع می‌شود، ولی با بازگرداندن ملایمت و سازگاری یاد شده به حیثیت ذات بازگشته و از صفات ذات می‌شود، همانطور که می‌گویی: عنایت عبارت است از عالم بودن ذات به اشیا و سببیت ذات به آنها، به صورتی که مسبب‌هایش با آنها ملایمت داشته باشد. (الحکمة المتعالیة، ج ۷، ص ۵۶)

در این عبارت ایشان باید در این دو واژه عنایت و واجب به دقت تأمل شود تا روشن

گردد که مقصود ایشان از این عبارت چیست؟

از این بیان مرحوم علامه طباطبایی استفاده می‌شود که آنچه در واقع پدید می‌آید، همانطور که ذات به آن علم دارد تحقق می‌یابد و هیچ چیزی نمی‌تواند مانع آن شده و تغییری در آن ایجاد کند؛ چون خدا به آن در رتبه ذات خویش عالم است و تحقق آن از ناحیه اسبابش ملائم با ذات حق متعال است و هیچ امر دیگری نمی‌تواند این علم ذات و

ملائمت ذات حق تعالی را تغییر دهد یا سست کند. بنابراین حتی خود خدای تعالی هم توان آن را ندارد که آنچه در رتبه ذات خودش بدان علم دارد و ملائم ذاتش می‌باشد تغییر دهد، چون لازمه چنین تغییری اثرگذاری در ذات خداوند ماست، در حالی که به یقین ذات خدای تعالی از هیچ چیزی تغییری را به هیچ وجهی از وجوه نمی‌پذیرد. اما روشن است که خدای تعالی خیلی از امور را که در عالم تکوّن و تحقق می‌آورد، نسبت به آن علم و قدرت و اراده و تقدیر دارد، در حالی که نسبت به تحقق آنها محبت و خشنودی ندارد.

پس خدا در خلق چیزی که به هیچ وجه نسبت به آن خشنودی ندارد، مانعی از نظر علم و قدرت ذاتی خویش ندارد و هیچ چیزی ذات پروردگار متعال را محدود به چیزی بدون چیز دیگری نمی‌کند، مگر آنچه خود او در نظام تشریح خویش به عهده خویش امری را گرفته باشد و به بندگانش وعده داده باشد. در این صورت به یقین خدای تعالی همان را به وجود می‌آورد و هیچ تخلفی نسبت به آن از سوی خدای تعالی صورت نمی‌گیرد.

فهرست منابع

قرآن کریم

- ابن فارس، مقاییس اللغة، قم: دفتر تبلیغات، ۱۴۰۴ق.
 ابن منظور، لسان العرب، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
 شریف رضی، نهج البلاغه، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
 صدرا، الحکمة المتعالیة، قم: علامه.
 صدوق، عیون اخبارالرضا علیه السلام، تهران: جهان، ۱۳۷۸ق.
 طباطبایی، محمد حسین، المیزان، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
 طبری امامی، دلائل الإمامة، قم: بعثت، ۱۴۱۳ق.
 مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیة.